

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخنرانی پنج‌شنبه، ۱۰ آبان ۱۳۸۶

## آیه مورد بحث

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

### تقوا با انجام اعمال ظاهری حاصل نمی‌شود

«لَعَلَّ» هم دلالت دارد بر این که انسانی که تقوا اختیار می‌کند، هم قدرت انتخاب دارد و هم خدای متعال اظهار حب می‌کند که انسان‌های مکلف مختار، تقوا اختیار کنند. تقوا مربوط به باطن است، آن‌چه در ظاهر از انسان متقی دیده می‌شود آثار تقوا است و اگر کسی بخواهد متقی شود، با انجام کارهایی که ظاهراً خوب است مثل نماز شب و زیارت عاشورا نمی‌تواند.

یک بار جوانی را آوردند و به من گفتند که ایشان می‌خواهد سؤالاتی از شما بپرسد. به او گفتم در چه وضعیت روحی هستی؟ گفت صبح‌ها بعد از نماز جلسه زیارت عاشورا می‌روم و نماز شب هم می‌خوانم، ولی آن گناهایی را که قبلاً با آن‌ها مانوس بودم، انسم با آن‌ها برقرار است. چند تا از گناهان را هم شمرد. گفتم حرفت چیست؟ گفت می‌خواهم بگویم که آن اعمال چرا موجب ترک این معاصی نشده؟ پس در عالم تکوین هم چنین است که تقوا جایگاهش باطن انسان است و غیر از اعمالی است که اسمش را عمل صالح می‌گذاریم. پرسیدم جلسه‌ای که اصول اعتقادی شما از خداشناسی، خداپرستی، نبوت و امامت را بنیان‌گذاری کند رفته‌ای؟ گفت نه. گفتم که اگر من شما را راهنمایی کنم، عمل می‌کنی؟ فکری کرد و گفت بله. گفتم شما (نسخه شخصی است) زیارت عاشورا و نماز شب را ترک کنید. هفده رکعت نماز واجب را انجام دهید و بین این گناهایی که شمردید، مثلاً گناه شماره دو را چهل روز ترک کنید و بعد بیایید این‌جا. وقتی آمد، گفتم ترک کردی؟ گفت بله، اوایل مشکل بود، بعد دیگر عادی شد. گفتم که حالا گناه شماره چهار را هم ترک کنید و... اول آسان‌تر و بعد یک‌خورده مشکل‌تر و تا پنج تا تمام شد. بعد از مدتی گفتم حالا هر یک از این مستحبات را که می‌خواهی انجام بده اما خودت را خسته نکن. بعد از مدتی آمد پیشم. گفتم در چه حالی؟ گفت که هم زیارت عاشورا می‌خوانم و هم نماز شب و وضعم به آن‌جا رسیده که شب وقتی که خسته می‌آیم منزل، تا نماز شبم را نخوانم، خوابم نمی‌برد. مثل انسانی که با علم و با توجه دارد یک شیء ذی‌قیمتی را مفتی از دست می‌دهد. اول باید زمینه مساعد شود با ترک ضد ارزش‌ها و کسب ارزش‌های انسانی، که آن وقت روح لطافت پیدا می‌کند، لطافت که پیدا کرد هدایت هدایت‌گران و کتب آسمانی در آن اثر می‌کند «هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ».

### دل‌باختگی به پول و ریاست اثر موعظه را کم می‌کند

اگر کسی دل‌باخته پول و ریاست و چند تا چیز دیگر باشد، یک موعظه در او خیلی دیرتر اثر می‌کند. در روایات متعدد داریم که هرکس سنش کم‌تر باشد، حالت پذیرش او نسبت به موعظه بیش‌تر است. جوانی که هنوز لذت میلیاردر بودن و لذت رئیس بودن را نچشیده است روحیه‌اش سبک است. اگر از دین اطلاعاتی ندارد ولی آمادگی‌اش بیش‌تر از کسانی است که روحشان پوست‌کلفت شده، همه چیز شنیده‌اند و درشان اثر نکرده است.

خدای متعال در همین آیه می‌فرماید که هدایت کتب آسمانی و انبیاء برای متقین است. متقین باید در باطنشان یک نیروی بازدارنده و وجدان منحرف‌نشده‌ای باشد که وقتی در برابر موعظه و هدایت قرار می‌گیرند، تحت تأثیر واقع بشوند و باطنشان تحول پیدا کند.

### عمل صالح ریشه تقوا نیست، بلکه تقوا انسان را به عمل صالح می‌رساند

این که از عمل صالح ظاهری چشم پرکن نمی‌شود به تقوا رسید، بلکه تقوا است که صاحب خودش را به اعمال صالح واقعی می‌رساند، این یک بحثی است که کم‌تر مطرح می‌شود. «تقوا از نماز شب خواندن است یا برعکس؟» ممکن است بفرمایید که تقوای باطنی بعد از آشنایی به تمام ضوابط دینی و عمل به آن‌ها پیدا می‌شود. خیر. ممکن است کسی چنین باشد ولی تقوا نداشته باشد. عمل‌کننده به بعضی از آن‌ها هم باشد ولی علت به وجود آمدن آن عمل کرد فیزیکی‌اش، آن قوه بازدارنده و نیروی بازدارنده باطنی‌اش نیست، بلکه انگیزه‌های دیگر است.

### نقش تقوا در کسب مقامات اخروی

بحث دیگر این است که آن بهشتی که برای انسان‌هایی است که دارای مقام بندگی خدا بوده‌اند، نصیب انسان‌های غیر متقی، اگرچه تقوای باطنی نداشته باشد، می‌شود یا نه؟ قرآن بیان کرده که در مراتب بالای بهشت که جنت‌القاء است کسی هوس نعمت‌های مشابه نعمت‌های دنیا را نمی‌کند. همه نعمت‌ها در اختیارشان هست و یک نظر هم به آن‌ها نمی‌کنند. یا داخل «جنتی» شده‌اند که خدای متعال می‌فرماید «وادخلی جنتی»، یا یک پله پایین‌ترش، در بهشت لقاء اولیاء الله وارد شدند. موفق شدند به زیارت ائمه طاهرين صلوات‌الله‌علیهم و تشریف به محضرشان و غافل شده‌اند از نعمت‌های بهشتی مثل کاخ و حورالعین و....

### ابتدا باید دل متوجه حق تعالی و اوصاف او شود

اگر انسانی متوجه باشد که فردی که به عنوان شاگرد نزد اوست، اول باید دلش متوجه به خدا و اوصاف او شود، به‌خصوص آن اوصافی که برای غیر خداپرست‌ها هم جذاب است، آن شاگرد کم‌کم به رابطه با خدای متعال علاقه پیدا می‌کند. بعد از این، با یک ریسمان باریک هم می‌شود او را به سوی حق تعالی و اطاعت از او کشاند. ولی تحمیل اگر تنفر ایجاد نکند در انسان‌های دور از تدین و تقوا، من‌گمان نمی‌کنم کسی را متقی کرده باشد، عقل هم این معنا را نمی‌پذیرد. سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه در شب عاشورا می‌توانست سخنرانی‌اش را به شکلی تنظیم کند که بخشی از آن گروهی که رفتند، در رودر بایستی گیر کنند و نروند. ولی برعکس تمام حوادث ناگوار روز دهم را به رخ آن‌ها کشید تا کسانی که می‌مانند غافل‌گیر نشده باشند و در رودر بایستی هم نیفتاده باشند. ممکن است از لحاظ تعداد کم باشند ولی از لحاظ ارزش نزد حق تعالی، خیلی وضعشان بالاست. انسان اگر بتواند ابتدا با فطرت انسانی شاگردهایش ارتباط پیدا کند، خیلی راحت می‌تواند این‌ها را سوق دهد به صراط مستقیم. در باب حکومت یک بحثی هست که حکومت‌های حق، برنامه‌های تحمیلی‌اش در چه مواردی و با چه شرایطی است.

### دست‌گیری از دیگران مقدماتی دارد

هدایت و موعظه برای متقین از تقوا و همچنین اهتداء و پذیرفتن هدایت مراتب دارد. بین این امور هم قطعاً رابطه وجود دارد. هرچه زمینه صاف‌تر، پذیرش بیشتر، هرچه پذیرش بیشتر، تقوای باطنی بیشتر و هرچه تقوای باطنی

بیش‌تر، عمل‌کرد مثبت ظاهری بیش‌تر و آن‌وقت است که انسان حقیقتاً دارد راه تکامل را می‌پیماید. مربی‌ها باید خودشان این مراتب را دیده باشند و هم یقین کرده باشند و هم عمل کرده باشند، بعد دست‌گیر دیگران شوند. مرحوم حاج‌آقا می‌فرمود اول انسان باید برای رضای خدا درس بخواند که احکام و اصول اعتقادی را بفهمد، و بعد عمل کند. آن‌وقت تازه برود سر منبر بشیند و حرف بزند. تعبیر ایشان این بود که یک فقیه عادل تارک هوا شود. خوب اگر بنا باشد انسان این شرایط را بخواهد رعایت کند، در ایران مبلغ خیلی کم پیدا می‌شود. این تذکرات را بایستی در حوزه‌ها مرتب بدهند. تذکر لازم و برای مؤمنین نافع است.

### تزکیه را باید از ابتدای راه شروع کرد

تزکیه یعنی پاکیزه کردن نفس و تقوا حاصل از تزکیه است. بعد از این که انسان خودش را از آلودگی‌ها پاکیزه کرد و مقید کرد که به وظایف عمل کند، نیرویی بازدارنده در دل انسان پیدا می‌شود. این نیروی بازدارنده هم که در دل انسان پیدا شد، خیلی راحت ضدارزش‌ها را ترک می‌کند. در مسجد، بعد از نماز، سؤالات مختلفی از من می‌شود. یک مقدارش به صورت مکرر این است، که ما می‌دانیم که کاری که داریم می‌کنیم بد است، نمی‌توانیم جلوی خودمان را بگیریم، توبه می‌کنیم ولی باز مبتلا می‌شویم. فرصت نیست که به ایشان عرض کنیم که شما از وسط راه می‌خواهید وارد شوید. این جوانان ما نوعاً انشان با دین از وسط راه شروع شده است. لذا می‌پرسند که چه کنیم که دوباره این تکرار نشود. و الا اگر از اول منظم پیش آمده باشند، پس‌رفت و غفلت ندارند یا خیلی کم دارند. چون به همان اندازه که روح انسانی و واقعی پرورش می‌یابد غرایز نیز در برابر قوه عقل شما مطیع‌تر می‌شود.

### تبلیغ باید منظم و با در نظر گرفتن اختلاف زمینه روحی افراد باشد

اگر انسان با یکی دو نفر کار کند ولی منظم کار کند بهتر از این است که گروهی را زیر پوشش تبلیغی خودش بگیرد با اختلاف زمینه روحی آن‌ها، در حالی که نمی‌تواند گفتاری داشته باشد که برای همه‌شان مفید باشد. آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ» نیز اشعار به همین نکته دارد. وقتی به عمل‌کرد ائمه طاهرین (ص) در مورد تبلیغ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در هر موردی متناسب با آن، هدایت دارند و به صورت قانونی کلی برای همه یک‌سان موعظه ندارند. این واقعیت منعکس شده که خلفای جور با از دست ندادن حب جاه و ریاست و... نمی‌توانند حق‌پذیر باشند. «هُدَىٰ وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» انسان باید پاکیزه باشد تا نصیحت در او اثر کند. علمای اخلاق فرموده‌اند که اگر طرف شما در یک حال غیر متعارفی است، ترس یا غضب خیلی شدید، یا عشق شدید و... باشد موعظه در او اثر نمی‌کند چون خودش را جای دیگری فروخته است. ظرف روحش خالی نیست. حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه می‌فرمایند که شما که خودتان را منتسب به ما می‌دانید، دل‌ها و روح فرزندانان را از حق پر کنید پیش از این که از باطل پر شده باشد. در دنیا اگر انسان بخواهد یک انسان سالمی باشد، زندگی سالمی داشته باشد، دور از فضایل انسانی نباشد و آلوده به رذایل نشده باشد، خوب این هم یک ضوابطی را باید رعایت کند.

### شهادت ائمه طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، زمینه‌ساز سعادت

دشمنان این بزرگواران دیدند با این روشی که این اولیاء خدا پیش گرفته‌اند، بدون این که پول خرج کنند، مردم این‌ها را دوست دارند و میل دارند که زیارتشان کنند. آن‌ها خیال می‌کردند که اگر بخواهند رفع مزاحم کنند، باید بگردند ریشه را پیدا کنند که همین اولیاء خدا صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین هستند، بعد این‌ها را از بین ببرند. منت‌هایش

اشتباه می‌کردند که خیال می‌کردند این‌ها خودشان آمده‌اند. غافل بوده‌اند از این که حکمت و قدرت حق تعالی این بزرگواران را در جامعه ظاهر کرده است و تا اراده او تغییر نکرده، طراحی این دشمنان خدا به جایی نمی‌رسد. بلکه باید عرض بکنم این که خدای متعال مقدر فرموده است که این‌ها شهید شوند طبق چهار روایت، یکی اش نبوی است و سه تایش هم از ائمه طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین هست که «ما مِنَّا اَلَا مَقْتُولٌ اَوْ مَسْمُومٌ». شهادت این‌ها خودش زمینه‌ساز سعادت آن کسانی می‌شده که در زمان حیات این معصومین بوده‌اند و تحت تاثیر قرار نگرفته بودند. مانند آن یهودی وقتی که دید امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را بعد از رحلت مقام رسالت صلوات‌الله‌علیه می‌کشیدند و می‌بردند، اسلام اختیار کرد. برحسب نقل، امام چهارم صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید ما خدا را شکر می‌کنیم که دشمنان ما را مبتلا کرده است به نفهمی. بله. خیال می‌کنند با کشتن ما آن واقعیتی که ما به موجب آن واقعیت به وجود آمدیم، آن واقعیت را از بین می‌برند و حال این که این‌طور نیست.

### هر چه الان از حقیقت اسلام هست از آن خاندان است

این بزرگواران در هر زمان که برایشان فرصتی بود، در تزریق شعور به مردم کوتاهی نمی‌کردند. هر چه الان از حقیقت اسلام هست، فقط از آن خاندان است. اگر شما با اهل سنت هم‌سخن شدید، راجع به اصول اعتقادی و خدا و پیامبر و نبوت و امامت و این‌ها سؤال کنید، می‌بینید علمای آن‌ها چقدر در مراتب پایین از فهم و شعور هستند. اکثراً مثلشان، اگر تعصب نباشد، مثل این نوار ضبط صوت است. استادش به او این‌طور گفته است، این هم حفظ کرده و به دیگران منتقل می‌کند.

### چرا برخی از فرزندان ما در دانشگاه از لحاظ معنوی پس‌رفت می‌کنند؟

پدرها می‌آیند پیش بنده می‌گویند که تا وقتی که بچه ما مدرسه می‌رفت، خوب بود و نمازش را هم می‌خواند. دانشگاه که رفت کارش خراب شد. سؤال غلط است. این خوب شما باید خوب اساسی مستند مستدل ریشه‌دار باشد بعد برود دانشگاه. شما در آن ده دوازده سال روی او کار نکردید. مدرسه‌اش هم کار نکرده است. خیلی‌ها هم هستند که رفتند در دانشگاه خوب بودند بهتر هم شدند و آن‌جا هم شروع به دست‌گیری جوانان ناآگاه کردند. اطلاع از دین کلاس می‌خواهد بیش‌تر از آن مقداری که آدم بخواهد متخصص رشته‌ای در دانشگاه شود. چون ابعاد و احکام و اصولش بیش‌تر است.

### آخرین لحظات عمر حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه

یکی از یاران آن حضرت می‌گوید من وقتی شنیدم که حضرت بیمار است خدمتشان مشرف شدم. دیدم حضرت زیر یک ملافه‌ای استراحت فرموده است، آن قدر بدن ضعیف شده است که فقط از جمجمه حضرت پیداست که یک انسان زیر ملافه است. من گریان شدم. حضرت ملافه را کنار زدند. حضرت فرمودند که چرا گریه می‌کنی؟ گفتم که از این حال شما. فرمودند اما من به لقاءالله واصل می‌شوم، راهم همان راهی است که خدای متعال برایم تعیین فرموده است. این حال من گریه ندارد. بعد فرمودند اگر خدای متعال تقدیر کند برای مؤمن که اعضای بدنش را با قیچی قطعه‌قطعه کنند صلاحش در این است. اگر چنان‌چه مؤمن به این وضعیت مبتلا شود، نه این که خودش با عمل زشت خودش سرگذشتش را به این‌جا برساند، مصلحتش در این است و اگر خدا حکومت شرق و غرب عالم را هم به او داد، باز هم مصلحتش در این بوده است. در آن شرایط هم بایستی به وظیفه‌اش عمل کند.

پنج‌شنبه، ۱۰ آبان ۱۳۸۶

ابوبصیر می‌گوید من چند روز بعد از شهادت حضرت به مدینه آمدم. مشرف شدم خدمت ام‌حمیده و اجازه خواستم و شرف‌یاب شدم منزل ایشان. گفتم آمدم که به شما و آقا زاده‌شان تسلیت بگویم. بعد سؤال می‌کند از این خانم، شما که در زمان رحلت آن حضرت بودید آخرین کلامی که ایشان فرمودند چه بود که من از آن کلام پند گیریم. به ابی‌بصیر می‌گوید ایشان در همان ساعات اواخر عمر شریفش گفت منصوبین من را جمع کنید. در مدینه کسی از منصوبین حضرت نبود مگر این که او را نزد حضرت حاضر کردیم. حضرت چشم مبارکش را باز کردند به اطراف اتاق و محل مبارکش را نگاه کردند، دیدند همه هستند. آخرین کلامشان این بود، فرمودند «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ» شفاعت ما خاندان، شامل نمی‌شود کسی را که در زمانی که مکلف به نماز بوده است نماز را سبک شمارد. بعد هم سکوت کردند و واصل به حق شدند.